



The Sanctity and Identity of Personality in the Shadow of Nature (The Link between Personality and Nature in the Novel *Soorane Sard*)

Zahra Parsapoor¹, Hiva Hasanpoor*²

Abstract:

Soorane Sard is one of the sacred defense novels one of the main characters of which, Sina, is formed on its interaction with nature, in that no character like Sina can be considered in the real world without considering nature. This research, through content analysis, seeks to show how personality is linked to nature in this novel. In other words, in this study, the characterization of this novel is based on eccentric criticism in order to show to what extent nature can play a role in identifying and characterizing its characters. The results indicated that Sina's connection with nature has elevated her personality or, in other words, the sanctity of her personality. He has internalized nature, understands the language of nature, communicates with the elements of nature from waterfalls, mountains and even the most predatory animals. For him, the events of nature are meaningful and have their own meaning. He overcomes environmental fears in the light of understanding nature, and nature is not degraded to him as being, but has its own language; however, linking to it is the cause of superiority

Received: 08/09/2020

Accepted: 20/02/2021

* Corresponding Author's E-mail:
hiva.hasanpour@uok.ac.ir

1. Associate Professor Department of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

<https://orcid.org/0000-0003-3598-1219>

2. Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran (Corresponding author).

<https://orcid.org/000-0002-4640-1200>



and the failure to understand it is the cause of destruction and death. Finally, Sina's existence is linked to nature, and in the shadow of nature it becomes identified and sanctified.

Keywords: *Soorane Sard*; eccentricity; personalization; holiness; identity.

1. Introduction

Soorane Sard is one of the novels in the field of sacred defense. What is important in this novel and has a special prominence is the way the main character of the story, Sina, is processed. Sina has given meaning to many events and narrative actions in this novel. Most of his actions are interpreted in the shadow of nature. Nature makes his character believable and without considering nature, such a character cannot be shown in the real world. The main design of this research is on the relationship between personality and nature and the manifestations of this relationship to show the extent to which nature and the environment can be used in connection with the character in a story and what connection does this connection show to the audience?

2. Literature Review

The environment and the way humans interact with it has always been one of human concerns. Ecological critique is also one of the new branches of literary criticism that has been shaped by environmental concerns. This critique seeks to achieve the representation of nature, how man encounters nature, etc. in literary works. "Ecological critique as a critique is related to both literature and land; And as a theoretical discourse, it talks between human and non-human" (parsapoor, 2014: 99). In fact, this criticism is "a kind of support for another who feels incapable of defending herself. If the voice of the subordinate man cannot be heard without the support of the upper classes, how is this possible about the inhuman being of the subordinate?" (A group of authors, 2014: 64).



3. Methodology

This research has been done by descriptive-analytical method and based on library studies

4. Results

Nature has a dominant voice in this novel. The place of events has caused nature to act as something superior, not inferior. This shows that whoever is in harmony with nature is victorious and whoever does not understand the language of nature is doomed to destruction and death. This novel is based on the connection of character with nature. The connection of character with nature has been the cause of Sina's superiority over other characters and the other characters in the story also believe that Sina understands the language of nature. He considers nature to be the best refuge, and the open ending of Sina's characterization somehow conveys his transformation in nature.

دوفصلنامه روایت‌شناسی

سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۴۱-۶۳

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.25886495.1401.6.11.4

تقدس و هویت‌یافتگی شخصیت در سایه طبیعت

(پیوند شخصیت و طبیعت در رمان سوران سرد)

زهرا پارساپور^۱، هیوا حسن‌پور^{۲*}

(دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲)

چکیده

سوران سرد یکی از رمان‌های حوزه دفاع مقدس است که یکی از شخصیت‌های اصلی آن، سینا، برپایه تعامل و پیوند او با طبیعت پردازش شده است؛ به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن طبیعت، نمی‌توان شخصیتی مانند سینا را در عالم واقع تصور کرد. این پژوهش به شیوه تحلیل محتوا در پی نشان دادن شیوه‌های پیوند شخصیت با طبیعت در رمان مذکور است. به عبارت دیگر، در این پژوهش به شخصیت‌پردازی در این رمان با تکیه بر نقد بوم‌گرا پرداخته شده است تا نشان دهد که طبیعت تا چه حدی در روایت و هویت‌بخشی به شخصیت‌های آن نقش ایفا می‌کند. براساس نتایج پژوهش، پیوند و ارتباط سینا با طبیعت باعث تعالی و به‌بیانی تقدس شخصیت او شده است. او طبیعت را درونی کرده است، زبان طبیعت را می‌فهمد و با عناصر و اجزای طبیعت از آبشار و کوه و حتی درنده‌ترین حیوانات ارتباط برقرار می‌کند. برای او رخدادهای طبیعت معنا دار است و دایره دلالتی خاص خود را دارد. او بر ترس‌های

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

<http://orcid.org/0000-0003-3598-1219>

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول).

* hiva.hasanpour@uok.ac.ir

<http://orcid.org/0000-0002-4640-1200>

محیط‌زیست در سایه فهم طبیعت غلبه می‌کند و طبیعت برای او در مقام هستی تنزل‌یافته نیست، بلکه زبان خاص خود را دارد. در نظر او، پیوند برقرار کردن با طبیعت عامل تفوق و برتری و درک نکردن آن عامل نابودی و مرگ است. درنهایت می‌توان گفت هستی سینا با طبیعت پیوند خورده و در سایه طبیعت هویت و تقدس یافته است.

واژه‌های کلیدی: سوران سرد، بوم‌گرایی، شخصیت‌پردازی، تقدس‌یافتگی، هویت‌یافتگی.

۱. مقدمه

سوران سرد یکی از رمان‌های حوزه دفاع مقدس است. آنچه در این رمان حائز اهمیت و برجستگی خاصی است، نحوه پردازش شخصیت اصلی داستان، سینا است. سینا در این رمان باعث معناداری بسیاری از رخدادها و کنش‌های داستانی شده است. شخصیتی که از او ترسیم می‌شود، فراتر و برتر از شخصیت رمان‌های واقع‌گراست. بیشتر کنش‌های او در سایه طبیعت معنا می‌شود و بدون در نظر گرفتن طبیعت (در معنای عام آن) نمی‌توان چنین شخصیتی را خارج از جهان داستان متصور شد. طبیعت است که وجود چنین شخصیتی را باورپذیر می‌کند و تقدس‌یافتگی او در این رمان نیز در پیوند با طبیعت تفسیرکردنی است. طرح اصلی این پژوهش بر پیوند شخصیت با طبیعت و نمودهای این پیوند نهاده شده است تا نشان دهد که طبیعت و محیط به چه میزان می‌تواند با شخصیت در داستان پیوند یابد و این پیوند، چه درک و دریافتی از شخصیت را برای مخاطب به‌نمایش می‌گذارد. شخصیت یکی از ارکان اصلی هر روایتی است که در بازنمایی رخدادهای روایت و پذیرش یا ردّ یک روایت خاص نقش ایفا می‌کند. برخی از روایت‌ها کاملاً شخصیت‌محور است و رخدادهای آن‌ها برپایه کنش و گفتار شخصیت‌ها معنادار می‌شود. ازجمله این روایت‌ها رمان سوران سرد است که شخصیت اصلی آن (سینا) نقش اصلی و اساسی در پیشبرد و معنادار شدن روایت دارد.

هر روایتی با بازنمایی رخدادهایی که کاملاً برگرفته از اجتماع است، می‌تواند به تثبیت یا ردّ ارزش‌هایی پردازد که درنهایت سوگیری و گفتمان نویسنده را نشان

می‌دهد. از طریق بررسی‌های روایی می‌توان نوع مواجهه نویسنده با ارزش‌های حاکم یا رخدادهای اتفاق‌افتاده را کشف کرد؛ «مواجهه و خوانشی که با برهم زدن ساختار تحمیلی نه‌تنها منجر به بازتولید نظام سلطه نشود، بلکه امکان اندیشیدن در رابطه با آن را نیز فراهم نماید» (آلسید و کیخایی، ۱۳۹۹: ۲۴) و یا مواجهه‌ای که هرگونه اندیشیدن و خوانشی را سلب کند و سعی در تثبیت سلطه ارزش‌هایی ازپیش‌معین داشته باشد. سینا، شخصیت اصلی رمان *سوران* سرد، در خلال رخدادهای جنگ، مواجهه‌ای خاص خود با فضا و موقعیت را دارد. درنهایت نیز سوگیری اندیشگانی نویسنده با برکشیدن این شخصیت، درجهت تثبیت نظام فکری اوست.

این پژوهش به بررسی روایت رمان *سوران* سرد از منظر تناسب و تعامل شخصیت در مقام کنشگر با طبیعت پرداخته و درپی آن است که نشان دهد روایت این رمان که به رخدادهای جنگ در موقعیت‌ها و فضاها، کوهستانی و بسیار سخت و خشن می‌پردازد، از منظر شخصیت اصلی آن (سینا) که کانونی‌گر داستان نیز به‌شمار می‌رود، چگونه شکل می‌گیرد و با توجه به نقش طبیعت و برجستگی خاصی که نویسنده در خلق فضا در این رمان به آن بخشیده است، چه پیوندها و تناسب‌هایی می‌توان بین شخصیت و طبیعت درنظر گرفت. این شکل از خوانش بنابر فضایی که خودِ متن در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و نه با معیارهای ازپیش‌تعیین‌شده و قالب‌بندی‌شده صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، اصل و اساس روایت در این رمان بر تناسب و تعامل شخصیت با فضا و موقعیت نهاده شده و نویسنده درجهت القای درهم‌تنیدگی شخصیت با طبیعت است. طبیعت برای او نه فقط در مقام هستی تنزل‌یافته نیست، بلکه دیگری‌ای است که به انسان هویت می‌دهد.

۲. پیشینه تحقیق

درباره بررسی‌های بوم‌گرایانه، روش و کاربرد آن پژوهش‌هایی انجام شده است؛ ازجمله کتاب‌های *درباره نقد بوم‌گرا* (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۲)، *ادبیات سبز* (پارساپور، ۱۳۹۵)،

نقد بوم‌گرا (پارساپور، ۱۳۹۲) و زبان‌شناسی زیست‌محیطی (استیبی، ۱۳۹۵). نیز مقاله «نشانه بوم زیست ادبی: نظریه و روش» (شعیری و سید ابراهیمی، ۱۳۹۸) و همچنین مقاله‌هایی که به بازتاب و نمود طبیعت در متون ادبی پرداخته‌اند، مانند «بررسی ساختارشکنانه فرهنگ و طبیعت» (نیازی، ۱۳۹۹)، «نقد فمینیستی بوم‌گرای رمان جای خالی سلوچ» (پورقرب، ۱۳۹۷) و «خوانش اکوفمینیستی^۱ رمان اندوه جنگ با تکیه بر رابطه فرهنگی و نمادین» (پارساپور و دیگران، ۱۳۹۶). با توجه به قابلیت‌هایی که این نقد در بررسی آثار دفاع مقدس دارد و جنبه‌ها و ابعادی تازه از متن را به خواننده نشان می‌دهد و نیز تا کنون پژوهشی در این حوزه و با محور بررسی رمان‌های دفاع مقدس (و به‌خصوص رمان مورد بررسی) انجام نشده، این پژوهش در پی دستیابی به خوانش تازه‌ای از تعامل شخصیت با طبیعت در این اثر داستانی و تحلیل و تفسیر آن برپایه نقد بوم‌گراست.

۳. چارچوب نظری

ادوارد ویلسون^۲ در کتاب در جست‌وجوی طبیعت؛ غریزه زیست‌گرایی، در فصلی با عنوان «آیا بشر خودکُش است؟» نحوه تعامل بشر با محیط‌زیست و تأثیرات و تأثرات حاصل از این تعامل را نشان داده است. این عنوان به‌درستی گویای چرخه زیست‌محیطی و تأثیرات محیط‌زیست بر زندگی انسان‌هاست؛ اما انسان غافل از این نکته، کمر به نابودی خود بسته است.

گونه انسان خطری است که محیط‌زیست را تهدید می‌کند. شاید تقدیر این بود که وجود هوش در گونه‌ای از نوع اشتباه، معجونی مرگ‌بار برای زیست سپهر باشد. شاید این یکی از قوانین تکامل باشد که هوش معمولاً خودش را از بین می‌برد (ویلسون، ۱۳۹۷: ۲۰۰).

محیط‌زیست و نحوه تعامل انسان با آن همواره یکی از دل‌مشغولی‌های بشر بوده و نقد بوم‌گرا نیز یکی از شاخه‌های جدید نقد ادبی است که دغدغه زیست‌محیطی عامل

شکل‌گیری آن بوده است. این نقد در پی دستیابی به نحوه بازنمود طبیعت و چگونگی مواجهه انسان با طبیعت در آثار ادبی است «نقد بوم‌گرا در مقام نقد یک پا در ادبیات دارد و پای دیگر در زمین؛ و در مقام گفتمان نظری، بین انسان و غیرانسان گفت‌وگو می‌کند» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۹۹). درحقیقت این نقد «نوعی حمایت از دیگری است که احساس می‌شود توانایی دفاع از خود ندارد [...] اگر صدای انسان زیردست بدون حمایت طبقات بالادست قابل شنیدن نیست، این مسئله، درباره غیرانسانی که زیردست است، چگونه امکان‌پذیر است» (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۲: ۶۴).

جنگ در کنار تمام عواقب ناگوارش، نابودی طبیعت و محیط‌زیست را نیز در پی دارد و هیچ تعهد اخلاقی‌ای برای بازسازی طبیعت و ساختار بوم‌شناختی آن ندارد. رمان‌ها و آثار نگاشته‌شده در حوزه ادبیات پایداری گریزها و ارجاع‌هایی جهت‌دار و معنادار به طبیعت دارد. این گریزها در خلال پرداختن به وقایع و رخدادها، مربوط به جنگ دیده می‌شود تا طبیعت را که عنصری به حاشیه رانده‌شده است، به کانون توجه بازگرداند. در این دسته از رمان‌ها و آثار ادبی، طبیعت درهم‌تنیدگی خاصی با موقعیت دارد و بررسی آن‌ها از منظر بوم‌گرایی نتایج توجه‌برانگیزی خواهد داشت.

۴. معرفی رمان *سوران سرد*

رمان *سوران سرد* داستانی است واقع‌گرایانه که در پیوند با طبیعت و دنیای بیرون تا حدودی رنگ تخیلی به خود می‌گیرد. این رمان با شخصیت سهراب که نزد سرهنگ خسروی می‌رود، شروع می‌شود و در ادامه با شخصیت سینا، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، ادامه می‌یابد و درنهایت با شخصیت سهراب داستان به‌فرجام می‌رسد. داستان با زمان حال شروع می‌شود؛ یعنی ابتدای داستان انتهای داستان است و این ترفند به‌نوعی موجد پی‌رنگ دایره‌ای در داستان شده است. رخدادها و حوادث رمان بسیار زیاد است و مربوط به سال‌های ۶۴ تا ۶۶ مناطق گردنشین و کوهستان‌های صعب‌العبور آنجاست. سهراب شخصیتی است که از مخاطرات جنگ نجات یافته است و بعد از

گذشت سال‌های زیاد با هدف انتقام به آن مناطق برمی‌گردد. در اینجا داستان با شکست زمان مواجه می‌شود و به شیوه بازگشت زمانی روایت می‌شود. زمان‌های داستانی بدون تفکیک بخش‌ها و فصل‌ها شکل می‌گیرد و تقریباً یک‌سوم رمان در فضایی مبهم و به دور از هر نوع گره‌افکنی و فقط با روایت توصیفی بیان می‌شود. تعدد شخصیت‌ها، به‌خصوص وقتی که در نام‌گذاری آن‌ها شیوه یکدستی رعایت نشده باشد^۳، باعث دیرفهمی رخدادها و وقایع داستان می‌شود. تقریباً بعد از خوانش دویست صفحه از رمان است که خواننده می‌فهمد سیر وقایع رمان روی به سوی کجا دارد. تمام رمان نیز با ابهام در نحوه لو رفتن قرارگاه و کشتار نظامیان پی گرفته می‌شود و روایت‌شنو در قالب نشانه‌های زبانی در گفتار و کنش شخصیت‌ها به دنبال شناسایی جاسوسی است که در قرارگاه وجود دارد. گره‌گشایی داستان فقط با روایت‌پردازی راوی اصلی (نویسنده داستان) صورت می‌گیرد و همین نکته باعث تعلیق داستان و درگیر شدن خواننده با آن می‌شود.

۵. بحث و بررسی (تقدس و هویت شخصیت در پیوند با طبیعت)

در رمان *سوران* سرد، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان که کنش‌ها و رخدادها را داستانی برپایه افکار و کردار او طرح‌ریزی شده و به‌نوعی کانون روایت و شخصیت‌پردازی است، هاله‌ای از تقدس و پاکی دارد که در پیوند با طبیعت معنادار می‌شود. بدون در نظر گرفتن طبیعت (در معنای کلی آن) این شخصیت غیرواقعی می‌نماید و بسیاری از رخدادها را داستانی (که حول این شخصیت شکل می‌گیرد) بی‌معنا می‌شود. پیوندهای شخصیت با طبیعت در این داستان به شیوه‌های زیر است:

۱-۵. طبیعت بهترین پناهگاه برای شخصیت

درهم‌تنیدگی محیط با شرایط و موقعیت شخصیت‌ها در متون جنگ از منظرهای گوناگونی قابل توجه است. شخصیت‌ها به دلیل شرایط بسیار سختی که دارند، اصولاً

نگاهشان به آسمان است. این امر شاید ناخودآگاه اتفاق بیفتد و یا ایدئولوژی و اندیشه آن‌ها باعث و بانی این نوع نگاه باشد؛ اما این نگاه سیر استعلایی دارد و نوعی مفهوم پناه جستن در آن نهفته است. برجستگی آسمان (به‌عنوان نماد بلندی و مکانی که معرفت حقیقی در آن قرار دارد) در این دسته از متون جایگاه ویژه‌ای دارد و این یعنی تغییر نگاه شخصیت‌ها از میرایان به نامیرا؛ از زمین به آسمان. این نوع نگاه به‌نوعی حاوی ناامیدی از زمین و امید بستن به آسمان (در مقام جایگاه مقدسی که خداوند در آن قرار دارد) است. اما در این داستان، نگاه شخصیت اصلی به طبیعت و محیط است. گویی محیط برای او بهترین پناهگاه است. در رمان *سوران سرد*، باید درک و دریافت درستی از طبیعت به‌عنوان جوهره و شخصیت‌ها به‌عنوان ماده داشت. به عبارت دیگر، طبیعت مانند قالب و شکلی عمل می‌کند که ماده (در اینجا شخصیت‌ها) را دگرگونی می‌بخشد. در این رمان، پیوند جدایی‌ناپذیری بین طبیعت و شخصیت‌ها (به‌خصوص شخصیت سینا) برقرار است. سینا این فهم را از تجربه زیست‌محیطی خود گرفته است. او برخلاف دیگران که همواره به خانه فکر می‌کنند و امنیت را در برگشت به خانه خود می‌بینند: «همیشه تو فکر خونه‌ام. خونه جای خوییه؛ جایی که آدم توش آرومه. ترس رو از آدم می‌گیره» (افهمی، ۱۳۹۲: ۱۶۳)، هیچ‌گاه به این نکته نمی‌اندیشد. برای او حصار، قلمرو و مرز همان طبیعت است. طبیعت باوجود این سه گزینه، همیشه برای او حاوی امنیت است: «تصور خوب محیطی به دارنده آن حسی قوی از امنیت و ایمنی عاطفی می‌بخشد» (نوربرگ شولتز^۴ به نقل از پرتوی، ۱۳۹۴: ۴۲۳). به‌دلیل همین احساس امنیت است که از رفتن به مکان‌های ناشناخته هیچ ترسی ندارد. نمود این نکته آنجاست که محرم‌علی را برای دیدن مکانی که پیش‌تر کشف کرده بود، آن‌هم در شب و زیر نور ماه، دعوت می‌کند؛ مکانی که آبشار یخی داشت و سینا با گوش دادن به صدای سنگ و دیدن پرواز عقاب‌های گردن‌سفید، آن را فهم کرده بود و اطمینان داشت که باید وجود

داشته باشد. با طی مسافت زیاد و گذشتن از مکان‌هایی که حتی خطر مرگ داشت، آن مکان را پیدا کرده بود

محرم‌علی بو کشید. گفت: ای بوی چیه؟ بوی خیسیه. بوی پونه‌یه. با کف دست صورتش را که خیس شده بود، پاک کرد گفت: هوا خیسِه. نم داره. اینجا چشمه‌یه؟ سینا گفت: چشمه نه، دریاچه؛ یک دریاچه از آب باران، فقط آب باران. دریاچه‌ای که هیچ‌کس ندیده. بیا تا ببینی! (افهمی، ۱۳۹۲: ۱۹۸-۱۹۹).

لذت سینا از رسیدن به این مکان جدید و کشف آن به‌حدی است که به ترس‌های پیرامون خود نمی‌اندیشد.

به‌وجد آمده بود. فریاد می‌زد و جلو می‌رفت. گفت: زیر پات نگاه کن. زیر یخا آب جریان داره. می‌ره به طرف سنگا [...] اینجا یک آبشار بزرگه؛ یک آبشار یخی. بیا این سمت! اینجا به باید دور بزنینم و بریم پایین‌تر تا همه آبشار از بالا تا پایین ببینیم (همان، ۱۹۹).

لذت سینا از طبیعت نشان از ذات همسوی او با طبیعت دارد و مؤید این است که اگر خمیر و ذات شخصیت‌ها با طبیعت همسو باشد، طبیعت مایه زندگی است؛ در غیر این صورت، طبیعت جز مرگ و نابودی برای شخصیت‌ها چیزی در پی ندارد. اما این همسویی و حظّ از طبیعت در محرم‌علی و دیگر شخصیت‌ها به‌دلیل تعلیق در نگرش طبیعتی^۵ دیده نمی‌شود؛ بدین معنا که موقعیت‌های خطرناک و ترس‌های محیط‌زیستی به‌همراه دیگر ترس‌ها باعث به‌حاشیه راندن زیبایی و لذت نبردن از آن برای دیگر شخصیت‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، برای همه شخصیت‌ها فقط خطر و ترس پدیدار می‌شود و همین بیم و باک است که باعث می‌شود راه را ادامه ندهند: «محرم‌علی گفت: من برمی‌گردم» (همان، ۱۹۸)؛ اما سینا همواره به اصل زیبایی طبیعت التفات دارد. برای سینا رفتن و گذشتن از موقعیت‌های خطرناک درحقیقت بازگشتن به سرچشمه‌های معناست؛ یعنی «یادآوری به انسان که این معنا، معنای مخصوص اوست و بنابراین دعوت اوست برای دنبال کردن این ادراک از خویشتن» (دارتیک، ۱۳۷۶: ۹۸).

سینا دنبال آگاهی است و اقدامات او نیز جهت‌دار است. برای او آگاهی و لذت کشف زمانی میسر می‌شود که عین و ذهن تلاقی یابد. او براساس نشانه‌هایی می‌فهمد که آبشاری وجود دارد، اما فهم او به یقین تبدیل نمی‌شود تا زمانی که پدیدار اشیا و طبیعت نیز برای او شکل بگیرد. در این لحظه است که به لذت بسیار از طبیعت می‌رسد و غرق شادی و شور و شغف می‌شود و فریاد می‌کشد. «به‌وجد آمده بود. فریاد می‌زد و جلو می‌رفت» (افهمی، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

۲-۵. نشانه‌های زبانی پیوندیافتگی شخصیت با طبیعت

طبیعت و محیط بیرون در معنای عام آن در آثار و ادب پایداری برجستگی خاصی دارد. حتی شخصیت‌ها گاهی برای بیان احوال درونشان و یا نشان دادن موقعیت و فضایی که در آن قرار گرفته‌اند، از عناصر طبیعت استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، برخی نشانه‌های زبانی وجود دارد که نشان می‌دهد شخصیت بی‌واسطه پیش‌فرض‌ها و متناسب با حال‌وهوا و در لحظه با طبیعت پیوند برقرار می‌کند و از آن حظ می‌برد. برای نمونه شخصیت‌ها برای ترسیم موقعیت ترسناک و غم‌آلودی که در آن قرار گرفته‌اند، احوال خود را در پیوند با طبیعت بیان می‌کنند: «عجب دل پُری داره این آسمون! حیرونم چرا نمی‌باره» (افهمی، ۱۳۹۲: ۳۱۱). معنای ثانویه این جمله و جملاتی از قبیل این متوجه دنیای بیرون و نشان دادن موقعیت و فضای ناامنی است که شخصیت‌ها در آن قرار گرفته‌اند؛ اما آنچه که روساخت بیان این مفاهیم را دربر می‌گیرد، نشانه‌ها و قراردادهایی از طبیعت است و کاملاً نشان از سلطه محیط بر ذهن و زبان شخصیت‌ها دارد. طبیعت امری فرادست است و سلطه خود را بر شخصیت‌ها تحمیل می‌کند. قبول این سلطه و همگام شدن با آن مایه خیر و خوبی است و هرگونه مقابله با آن و رد آن، نابودی و مرگ را به دنبال دارد. در این رمان، شخصیت سینا بسیار بیشتر از سایر شخصیت‌ها طبیعت را درونی کرده است. طبیعت در نظام اندیشگانی سینا نمود لذت، خیر و خوبی است. پیوندیافتگی شخصیت با طبیعت در قالب لذت شخصیت از طبیعت

خود را نشان می‌دهد. براساس برخی نشانه‌های زبانی، شخصیت طبیعت را درونی کرده است: «سینا از تماشای عقاب گردن‌سفیدی که با بال‌های گشوده در آسمان بالای سرش دور می‌زد، سیر نمی‌شد» (همان، ۹۹). فعل «سیر نمی‌شد» حاکی از نگاه لذت‌بخش شخصیت به طبیعت (در معنای کامل آن) است؛ یعنی طبیعت آن‌گونه که هست، نه آن‌گونه که باید باشد: لذت از دیدن پرواز عقاب گردن‌سفید در آسمان. این لذت به‌صورت ضمنی، لذت بردن از آزادی عقاب است که نوعی احترام به زیست دیگر گونه‌های حیوانی محسوب می‌شود. همچنین این جمله: «[سینا] ساعت‌های نگهبانی‌اش را با تماشای بازی رووی [روباه] و جفتش میان برف به‌پایان می‌رساند. همیشه تکه‌استخوانی یا آشغال گوشتی برای پذیرایی از روباه جوان داشت» (همان، ۱۲۵) بیانگر نوعی حس لذت درونی از دیدن زیبایی حیوانات در دامن طبیعت است که به شخصیت دست می‌دهد. اوج این گره‌خوردگی شخصیت با طبیعت در قالب نشانه‌های زبانی آنجاست که سینا، گرگ را که نماد درندگی است، به‌عنوان حیوانی که باید در طبیعت باشد و زندگی کند، می‌پذیرد:

سهراب گفت: من درمورد گرگ زخمی قصه زیاد شنیدم. مواظب باش بلایی سرت نیاره. سینا خم شده بود و داشت خودش را آماده می‌کرد تا گردن زخمی گرگ را با دست لمس کند. گرگ عقب نشست و سرش را به علامت نارضایتی تکان داد. سینا گرگ را آرام کرد. زخم‌های روی گردن و پشتش را واریسی کرد. بعد برگشت و به پاهایش نگاهی انداخت. گفت: زخم‌ها زود خوب می‌شن. یک چند وقتی بگذره ردی هم ازشان نمی‌مانه؛ مخصوصاً برای یک گرگ جوان. من نگران پاهاش هستم. پای یک حیوان گوشتخوار همه زندگی‌شه. تنها یک شکستگی کوچک با یک ترک مویی توی استخوان یکی از پاها، می‌تانه حیوان را بکُشه (همان، ۱۳۷).

۳-۵. قدرت خوانش نشانه‌های زبان طبیعت؛ معناداری کنش‌های طبیعت

از دید سینا، طبیعت و کنش‌های آن معنادار است و در مرکز تمام امور قرار دارد. «هر مکانی که در آن معنا آشکار شود، یک مرکز است» (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). برای سینا،

تمام نشانه‌های موجود در طبیعت دلالت‌های معنایی دارد. این نکته میسر نمی‌شود مگر با درک و فهم طبیعت و رخداد‌های آن. طبیعت مانند کنشگری تصور می‌شود که کنش‌های او در جهت معنادهی عمل می‌کنند. رفتن عقاب، خیس بودن باد و بوی نم داشتن آن و گرم شدن هوا، همه دلالت‌هایی است بر باریدن برف. «عقاب رفت. باد هم خیس. بوی رطوبت و نم داره. هوا هم یه دفه گرم شد. اینا همه‌ش نشانه برفه. حتماً برف می‌آد» (افهمی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). این نشانه‌ها را دیگر شخصیت‌ها هم می‌بینند؛ اما برای آن‌ها فاقد معناست. درک و دریافت طبیعت و یکی‌بودگی با آن باعث شده است سینا شخصیتی متمایز و متعالی داشته باشد. هرچیزی در طبیعت برای سینا نشانه است؛ نشانه‌ای با دایره دلالتی خاص خود. وقتی سهراب می‌پرسد: «از کجا فهمیدی می‌خواد برف بیاد؟»، سینا در جواب می‌گوید: «باد بهم گفت» (همان‌جا). این گفتن فیزیکی نبوده است، بلکه کاملاً نشانه‌شناسانه است؛ یعنی شخصیت از طریق نشانه‌های موجود به معرفتی از طبیعت دست می‌یابد. نمونه دیگر فهم سینا از طبیعت، گزارشی است که راوی اصلی داستان با زاویه دید سوم‌شخص به‌دست می‌دهد:

دشت محصور از مه صبحگاهی، تیره و غبارآلود به‌نظر می‌رسید. سینا سرش را بلند کرد و گوش فراداد. چیزی نشنید. نگاهش را به عمق مه دوخت. اشباح صبحگاهی با وزش باد از هم می‌پاشید و باز که باد فرومی‌نشست، دوباره گرد هم می‌آمد و میدان دید سینا را محدود می‌کرد. صدا صدای باد نبود. صدای توده‌های حرکت سنگین ابر لمیده در پایین دشت هم نبود؛ که او با این صداها آشنا بود (همان، ۱۴۶).

این جمله راوی: «او با این صداها آشنا بود» نشانگر فهم سینا از زبان طبیعت است. راوی نیز در قالب نشانه‌ای زبانی آن را بیان می‌کند که گزارشگر فهم سینا از طبیعت و معناداری رخداد‌های آن برای شخصیت اصلی داستان است. در ادامه نیز که منبع صدا برای سینا مشخص می‌شود و می‌فهمد که صدای اسب مژیک است، دلیل بی‌قراری و شیبه کشیدن اسب را می‌فهمد و به مژیک می‌گوید: «از دهانش کف می‌آد بیرون.

مسموم شده. شاید علف سمی خورده» (همان، ۱۴۸). تمام این رخدادها برای سینا معنادار است. او زبان طبیعت و تمام عناصر آن را می‌فهمد. صداهاى طبیعت برای او آشناست و بین تمام صداها تمایز و تفاوت قائل می‌شود و می‌داند که طبیعت از او چه می‌خواهد و متناسب با آن خواسته‌ها عمل می‌کند.

هر جزء از طبیعت برای او در حکم نشانه‌ای است برای رسیدن به معنایی خاص. «سینا صورتش را روی سطح صاف سنگ قرار داد. انگار داشت به صدایی در آن اعماق گوش می‌داد. گفت داریم نزدیک می‌شویم» (همان، ۱۹۸). این تعامل‌ها و ارتباط برقرار کردن‌ها به سادگی حاصل نمی‌شود و نوعی درهم‌تنیدگی و یکی‌بودگی می‌خواهد. حتی توصیف‌ها از طبیعت و حیوانات دلالتی زیبایی‌شناسانه دارد.

عقاب گردن سفید زودتر از روزهای سرد زمستان در آسمان بالای سر سربازان تأمین جاده حاضر شده بود و بال‌های گشوده‌اش را به دست جریان بالابرنده هوای سرد کوهستان سپرده بود تا بدون نیاز به بال زدن حول تپه تأمین بگردد و خط سیر پروازش دایره بسته‌ای بود که نه نقطه شروع داشت و نه نقطه پایان (همان، ۱۶۸).

این نوع توصیف هرچند در بستر روایی خود دلالتی موقعیتی و زمانی دارد، نوعی التذاذ زیبایی‌شناسانه از این تصویر نیز حاصل می‌شود؛ به‌خصوص با تصویر پایانی گردش عقاب که دایره‌ای تمام‌وکمال به دور خود ترسیم می‌کند. دایره نماد تداوم و تکرار است؛ تداوم و تکرار پرواز در آسمان و قبول زیست عقاب به‌عنوان عنصری از طبیعت که همواره باید وجود داشته باشد.

۵-۳-۱. فهم زبان حیوانات به‌عنوان جزئی از محیط زیست

سینا حتی با نگاه کردن به حیوانات می‌تواند بفهمد دنبال چه هستند و چه چیزی می‌خواهند:

گرگ از صخره صاف و بزرگی بالا رفت و سر برگرداند. سهراب گفت: داره نیگات می‌کنه. سینا گفت: بی‌قراره، دنبال جفت می‌گرده. سهراب پرسید: تو از کجا می‌دونی؟

- از زوزه‌هاش.

- اون که زوزه نمی‌کشه

- حالا می‌کشه.

سینا دست‌هایش را دور دهانش حلقه کرد. صدایش که شبیه زوزه‌گرگ بود در دشت برفی پیچید. گرگ صخره صاف را تا انتها رفت و دوباره برگشت. سینا دوباره همان صدا را تکرار کرد. گرگ سرش را تکان داد و از سنگی به سنگ دیگر جهید. کمی نزدیک آمد. دوباره سر جای اولش برگشت. بالای سنگ ایستاد. سرش را بالا گرفت و زوزه کشید. صدای زوزه‌اش تا آن دورها رفت (همان، ۱۳۸).

این عمل فهم زبان حیوانات و لذت ناشی از آن که به کرات در داستان تکرار می‌شود، نوعی پیوندیافتگی شخصیت با طبیعت را می‌رساند که در خدمت نشان دادن ابعاد شخصیتی است. به عبارت دیگر، یکی از جنبه‌های شخصیتی سینا در پیوند با طبیعت روشن می‌شود. او نگاه زیبای بوم‌گرایانه‌ای به ذات حیوانات (به عنوان جزئی از طبیعت) دارد. حتی از نگاه دیگر شخصیت‌های داستانی نیز، سینا بیش از دیگر شخصیت‌ها طبیعت‌گراست و همین گرایش به طبیعت باعث شده دیگران با دیده برتری به او بنگرند. این برتری را تعامل با طبیعت به او داده است؛ تعاملی که از روی احترام و فهم کردن زبان آن‌هاست و شخصیت‌های داستان نیز به آن اقرار می‌کنند و او را به چشم احترام می‌نگرند.

موجود غریبی هستی ترکمن! وقتی می‌گی باد بهت گفت، من باورم می‌شه. مسخره‌ست؛ مگه نه؟ اما من شک ندارم که تو زبون باد رو می‌فهمی. تو زبون اون عقاب بالا سرمون رو هم می‌فهمی. درست می‌گم؟ تو اگه بخوای با همه جک و جونورای این کوهستان حرف می‌زنی. زبونشون رو بلدی؛ مگه نه؟ حاضرم شرط ببندم (افهمی، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

نمونه بارز فهم نگاه و زبان حیوانات آنجاست که اسب نمی‌تواند کره‌اش را بزاید و سینا با فهم این مسئله و کارهایی که انجام می‌دهد، اسب را نجات می‌دهد و کره را به دنیا می‌آورد (رک. همان، ۱۷۴-۱۷۶).

۴-۵. غلبه بر ترس زیست‌محیطی

برخی از عناصر طبیعت بیشتر ترس زیست‌محیطی دارد و شخصیت‌ها نمی‌توانند با آن‌ها مونس شوند. اما سینا به‌عنوان شخصیتی که نماد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با حیوانات و طبیعت است، زبان این دسته از عناصر محیط‌زیست را نیز می‌فهمد و برای ارتباط برقرار کردن با آن‌ها تلاش و تقلا می‌کند. برای نمونه وقتی که سهراب قصد شلیک به گرگ خاکستری را دارد، سینا با نعره زدن، گرگ را فراری می‌دهد (رک. همان، ۱۲۷). تلاش‌های سینا برای برقراری ارتباط با گرگ تا جایی پیش می‌رود که با سوت زدن، گرگ به او نزدیک می‌شود: «سینا انگشت‌هایش را روی لب گذاشت و سوت زد. گرگی با تردید پا روی برف جمع‌شده در شیب گذاشت و به پایین غلتید» (همان، ۳۹۲) و حتی بر سر و گردنش دست می‌کشد: «سینا سر و گردنش را دست کشید» (همان، ۳۹۳) و با گرگ حرف می‌زند: «چی شده؟ آرام باش!» و گرگ با حرف‌های سینا وارد غار می‌شود و هیچ احساس ترسی نمی‌کند: «گرگی بیرون غار مانده بود. صدایش زد. حیوان روی سر و سینه خم شد و تو آمد» (همان، ۳۹۴).

گرگ که یکی از ترسناک‌ترین عناصر زیست‌بوم است، نه فقط ترسی برای سینا ندارد، بلکه پایان داستان نیز به‌نوعی بیانگر یکی شدن سینا با گرگ و رفتن با آن است. شخصیت‌های دیگر داستان نیز این واقعه را باور دارند و با دیده شک به آن نمی‌نگرند؛ گویی در منطق جهان واقع، زیستن انسان با سرکش‌ترین عنصر طبیعت غیرممکن نیست.

سهراب پرسید: چی به سر سینا آمد؟ [...] مژیک گفت: چه می‌دانم والله! می‌گن یه جوان غریب بود که توی کوه گم شد. خیلی‌ها توی ای کوه دیوانه گم شدن و هیچ‌وقت هم ازشان خبری نشد. سهراب گفت: سینا فرق می‌کرد. مژیک گفت: راست می‌گی. اوایی که مردم ازش می‌گن یک شب برفی سوار اسب سیاه شد و توی کوه گم شد. می‌گن گرگ‌ها اوپه با خودشون بردن. تو نمی‌دانی. مردم می‌گن

او همزاد گرگ‌ها بود. ای باورشانه. گفتم که مردم اینجا خرافاتی‌ان. سورانیا فقط تانستن جنازه یخ زده اسب پیدا کنن (همان، ۵۲۵-۵۲۶).

گفتن این جمله که «مردم اینجا خرافاتی‌ان» از زبان مژیک، فقط برای باورپذیرکردن رخداد داستانی است، وگرنه خود مژیک نیز این واقعه را باورپذیر دانسته و آن را قبول کرده است. به عبارت دیگر، نحوه زیستن سینا و تعامل او با شخصیت‌ها و طبیعت پیرامون، دیگر انگاره‌ها مانند مرگ و یا حتی خورده شدن او توسط گرگ‌ها را به حاشیه رانده و آنچه که کانون توجه‌ها و باورها قرار گرفته، همزاد بودن سینا با گرگ به عنوان یکی از عناصر محیط زیست است. این گفتمان برآمده از تعامل شخصیت با طبیعت است و طبیعت جواز چنین باوری را برای شخصیت‌ها صادر کرده است. نوع نگاه زیبایی‌شناسانه سینا به حیوانات و درکل طبیعت پیرامون، یکی از دلایلی است که این باور و بینش را به شخصیت‌ها داده است. آنچه سینا در طبیعت و حیوانات اطراف خود می‌بیند، جز زیبایی نیست. برای او دایره دلالتی عقاب با آزادی عقاب و قبول زیست این گونه حیوانی معنادار می‌شود و طبیعت نیز به واسطه اجزا و عناصر آن معنا می‌یابد. برای نمونه، جهت‌یابی که یکی از ویژگی‌های انسان است، با قرار گرفتن تمام اجزا در جای خود امکان‌پذیر است و «عملکردی است که او را برای حرکت در محیط آماده می‌سازد» (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۲۰). در این داستان، مکان‌هایی وجود دارد که سینا به دلیل نزدیکی بسیار زیاد با طبیعت و فقط از طریق نشانه‌های موجود در آن، آن‌ها را شناسایی می‌کند و با آن مناطق انس می‌گیرد؛ این درحالی است که سینا تازه‌وارد است و تعدادی از شخصیت‌ها بسیار پیش‌تر از او در آن منطقه بوده‌اند. «شناسایی، پایه‌ای برای حس تعلق داشتن انسان به محیط است» (همان‌جا). برای نمونه ورود او به طبیعتی بکر، آن‌هم با گذشتن از مکان‌هایی بسیار صعب‌العبور، فقط از رهگذر نشانه‌های موجود در طبیعت برای او میسر شده است: «سینا [...] گفت: خیلی گشتم. می‌دانستم که باید باشد. اما نمی‌دانستم کجایه تا بالاخره عقاب گردن‌سفید اینجا را بهم نشان داد؛ با

جفتش. رد پروازشان را گرفتم و آمدم اینجا. هی گمشان می‌کردم. هی از جلو چشمم دور می‌شدن» (افهمی، ۱۳۹۲: ۱۹۹-۲۰۰).

درحقیقت جهت‌یابی و رسیدن به طبیعتی بکر و تجربه‌نشده از طریق تجربه زیست‌محیطی برای سینا ممکن شده است. فهم او از طبیعت به خود طبیعت بسته است و طبیعت در وجود او درونی شده است. حتی در ادامه سخنان سینا، مشخص می‌شود عقاب‌هایی که از آن‌ها نام می‌برد، امری کاملاً درونی شده است؛ جزئی از وجود اوست و در چشمان او همواره وجود دارد.

سینا گفت: نترس به چشمم نگاه کن، می‌بینی‌شان. محرم‌علی به چشم‌های سینا خیره شد. زمینه تاریک چشم‌ها وسعت بی‌انتهایی شده بود برای پرواز دو عقاب گردن‌سفید. دو پرنده دور مردمک‌هایی که زیر نور شدید مهتاب کوچک شده بود، می‌گشتند. در هر چشم یک عقاب به پرواز درآمده بود (همان، ۲۰۰).

این نوع شخصیت‌پردازی بیانگر نوعی نگاه یکی‌بودگی است؛ استحاله طبیعت در شخصیت. نگاه زیبای بوم‌گرایانه شخصیت به ذات طبیعت در کنار قبول زیست دیگر گونه‌ها و تشخیص بخشیدن به آن‌ها، همگی باعث شده است شخصیت سینا بر هم‌نوعان خود برتری خاصی داشته باشد که از تعامل او با طبیعت به‌دست آمده است.

۵-۵. طبیعت، عامل اصلی قدرت و فراتر بودن شخصیت اصلی داستان

در این رمان، طبیعت غرب کشور با کوهستان‌های بلند و پربرف آن یکی از پررنگ‌ترین عناصر داستانی است که صدای خاص خود را بر داستان تحمیل می‌کند. صدای محیط در این رمان گویای این واقعیت است که هر شخصیتی نتواند با محیط که اینجا بیشتر طبیعت در معنای عام آن است، خو بگیرد و یکی شود، محکوم به مرگ و نابودی است. به عبارت دیگر، صدای محیط از نوع صداهاى سفید است که دیگر صداها را در درون خود محو می‌کند و بر تمام آن‌ها پرتو می‌افکند. فقط صدایی اجازه شنیدن دارد که همگام و همراه با صدای طبیعت باشد. اگر صدای گرگ، به‌عنوان یکی از عناصر

زیست‌بوم که ترس‌آفرین نیز هست، شنیده نشود، اگر تمام کوهستان باوجود صعب‌العبور بودن و سرمای سخت و سوزانش درک نشود، اگر همگامی و همراهی با پستی‌ها و بلندی‌های محیط از روی محبت و نیکی نباشد، شخصیت محکوم به نابودی است. با دقت در گفتار و کنش‌های سینا مشخص می‌شود که آنچه باعث تعالی شخصیت او شده و او را نزد اطرافیان خوب و موجه جلوه داده، پیوندی است که با طبیعت برقرار کرده است. این نکته را شخصیت‌ها هم می‌دانند، اما نمی‌توانند بفهمند که چطور و چگونه سینا این قدرت را به‌دست آورده است. در بخشی از داستان، سینا به قدرتی که از طبیعت می‌گیرد، اشاره می‌کند:

طرفای ما کسی کتاب نمی‌خوانه. ما هرچی که لازم باشه از طبیعت یاد می‌گیریم.

- [مصیب]: طبیعت به شما چی یاد می‌ده؟

سینا به سمتی اشاره کرد که در مسیر نگاه مصیب بود. گفت: آن پشت، نزدیک آب، گیاه خشخاش درمی‌آد. آن طرف‌ترش گل گاوزبان درمی‌آد. اگه جوشانده‌ش رو بخوری آرامت می‌کنه. کمکت می‌کنه راحت‌تر بخوابی. کمکت می‌کنه فراموش کنی؛ ببخشی (افهمی، ۱۳۹۲: ۲۲۶).

عمل «بخشش» که نکته‌ای معنوی است و سینا در قالبی تعلیمی آن را به شخصیت گوشزد می‌کند، با تکیه بر عناصر طبیعت و برگرفته از خود طبیعت بیان می‌شود. بنابراین یکی از اصلی‌ترین پایه‌های معرفتی سینا طبیعت است. از طبیعت آموخته است و بر مبنای آموزه‌های طبیعت نیز عمل می‌کند. به عبارت دیگر، سواد زیست‌محیطی شخصیت به او این امکان را می‌دهد که طبیعت را بفهمد، تفسیر کند و با آن ارتباط برقرار نماید و در نهایت از طبیعت قدرت بگیرد و بر دیگر شخصیت‌ها برتری یابد.

نکته جالب توجه در مورد ارتباط شخصیت‌ها در این داستان فصل مشترک آن‌هاست که همانا طبیعت است. ترس زیست‌محیطی یکی از مباحثی است که در متون ادبیات پایداری جلب نظر می‌کند. این ترس وقتی که با ترس موقعیتی آمیخته می‌شود، بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. با درک کردن سردی باد و وزش آن و همچنین

آمیختن این سردی با شرایط دشوار محیطی (و امکان‌هایی که به وجود می‌آورد، مانند ناتوانی در مقابله با دشمن، جسور شدن دشمن برای بهره بردن از شرایط دشوار زیست محیطی و حمله کردن) شخصیت‌ها بیش از پیش نیازمند ارتباط برقرار کردن با هم می‌شوند و سعی می‌کنند زبان مشترکی بیابند. طبیعت برای ارتباط برقرار کردن، فصل مشترک آن‌هاست. هر وقت شخصیت‌ها می‌خواهند سخنی بگویند یا طرح مسئله‌ای کنند، از طبیعت و موقعیت شروع می‌کنند؛ چراکه طبیعت زبان مشترک و قابل فهم آن‌هاست.

حسین مثل همیشه آرام بود. با دیدن صابر لبخند کم‌حالی لب‌های گشاد و کج و معوجش را از هم گشود. انگار عمد داشت صابر را نگاه نکند. گفت: پاییز از راه رسیده. صابر دستی به ریش انبوهش کشید. گفت: بله. حسین گفت: پاییز اینجا خیلی سرده. سرما بیداد می‌کنه. صابر گفت: مَث سِرُو. حسین گفت: بله مَث سِرُو، مَث زیوه، مَث چال‌میشان، مَث چاربیید. و ساکت شد [...] صابر گفت: شنیدم سوران زمستونای سردی داره. می‌گن زمستوناش پیر آدم رو درمی‌آره؟ (افهمی، ۱۳۹۲: ۲۶۴-۲۶۵).

آنچه این بخش را در ارتباط با شخصیت اصلی داستان، سینا، برجسته و معنادار می‌کند، همین بُعد طبیعت‌گرایی اوست. چون شخصیت سینا با طبیعت پیوند یافته است و زبان آن را می‌فهمد، موقعیت‌ها را نیز خوب درک می‌کند و وقتی که این دو با هم یکی می‌شود، نگاه دیگر شخصیت‌ها را به خود جلب می‌کند. به عبارت دیگر، فهم زبان طبیعت توسط سینا در مکانی که زبان طبیعت بسیار مهم است و بر کنش و منش شخصیت‌ها تأثیر بسزایی دارد، شخصیتی برجسته و متعالی از سینا می‌سازد؛ زیرا شخصیت‌های دیگر برای فهم زبان طبیعت و نحوه تعامل با آن ناگزیرند دست‌به‌دامان سینا شوند. به عبارت دیگر، شخصیت سینا با طبیعت درآمیخته و همین آمیختگی باعث تعالی شخصیت او شده است.

۶-۵. تشخیص و هویت بخشیدن به محیط‌زیست

هویت بخشیدن به ارکان طبیعت از مواردی است که از زبان شخصیت‌ها بیان شده است. این هویت‌بخشی از نوع انسان‌نگاری یا همان تشخیص است. اینکه کوه دیوانه است و بر سرنوشت شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد، جدا از نوعی باور (هرچند آن را خرافی بدانیم) مؤید نوعی هویت قائل شدن برای کوه نیز هست: «باید جای درستی ایستاده باشی؛ جایی که کوه، آنجا همه درد به جانش می‌ریزه، جایی که همه کس نمی‌داند، باید آشنای کوه باشی» (همان، ۱۴۳). این نوع تشخیص و هویت قائل شدن برای ارکان طبیعت از نگاه سینا برجسته‌تر است: «کوهستان خیلی بزرگه. خوشحال می‌شه صبح زود یکی بیاد حالش رو بپرسه» (همان، ۲۲۵).

او طبیعت را مانند انسان می‌داند که نیازمند دلجویی و تفقد است. از دید او، طبیعت زبان دارد که باید آن را فهمید و قبول این نکته در ژرف‌ساخت خود یعنی پذیرش دلالت‌مندی کنش‌ها و معناداری رخدادهای طبیعت.

نمونه‌ای دیگر از شخصیت‌بخشی سینا به طبیعت، توجه او به گرگی و هم‌صحبت شدن با اوست:

سینا دشت را پشت‌سر گذاشت و نرسیده به حیوان از حرکت بازایستاد. صبر کرد تا از تپه خاکی که رویش ایستاده بود پایین بیاید. سینا گامی به طرفش برداشت. گرگ جوان عقب نشست. خون از محل بریدگی گوش راستش بیرون می‌زد. سینا نزدیک‌تر شد. ترسی که در چشم‌های گرگ جوان نشسته بود، بی‌قرارش کرده بود و فرصت لیسیدن خون روی پوزه را به او نداده بود. سینا دستش را به طرف حیوان زخمی دراز کرد و خواست که زخمش را لمس کند. گرگ پارس کرد. [سینا گفت] آرام باش آرامش باش! چی شده؟ تو با چی درگیر شدی؟ بهم بگو (همان، ۲۲۶-۲۲۷).

کنج‌کاوی سینا برای فهم گرگی باعث می‌شود که دنبال آن برود. گرگی فقط با او انس دارد و با کنش‌هایش سعی می‌کند نکته‌ای را به او بفهماند. سینا در ادامه علت

کنش‌های گرگی را متوجه می‌شود و آن همانا پیدا کردن جنازه یکی از هم‌سنگرهایش است که به خیال آن‌ها به مرخصی رفته و دلیل شکافته شدن گوش گرگی و خون‌آلود بودن آن نیز دفاع از این جنازه در برابر سیل گفتارها بوده است و درنهایت باخبر کردن سینا و به‌دنبال خود کشاندن او برای پیدا کردن جسد. تعامل سینا با گرگی باعث شده است که این حیوان نه فقط خوی درندگی خود را درمقابل او کنار بگذارد، بلکه به‌خاطر سینا حتی مانع دریده شدن جنازه هم‌رزم او نیز شود.

۶. نتیجه

حاصل سخن این است که طبیعت در این رمان صدای سلطه دارد. به عبارت دیگر، مکان رخدادها باعث شده است که طبیعت به‌منزله امری فرادست عمل کند، نه فرودست. همین نکته نیز به‌صورت ضمنی گویای این است که هرکسی با طبیعت همسو باشد، پیروز است و هرکسی که زبان طبیعت را نفهمد، محکوم به نابودی و مرگ است. این رمان براساس پیوند شخصیت با طبیعت شکل گرفته است. رخدادهای شخصیت اصلی (سینا) فقط در سایه فهم طبیعت و نقش قائل شدن برای آن پذیرفتنی است. پیوند شخصیت با طبیعت عامل تفوق و برتری او بر سایر شخصیت‌ها شده است و دیگر شخصیت‌ها نیز بر این نکته واقف‌اند و معتقدند او زبان طبیعت را (با تمام دایره معنایی آن) می‌فهمد. سینا برای طبیعت تشخیص و هویت قائل است و رخدادهای طبیعت در حکم نشانه‌هایی است که دایره دلالتی خاص خود را دارد. او طبیعت را بهترین پناهگاه می‌داند و پایان باز شخصیت‌پردازی سینا نیز به‌نوعی استحاله او در طبیعت را می‌رساند. پدیدار طبیعت برای او جز خیر و خوبی نیست.

پی‌نوشت‌ها

1. Ecofeminism
2. Edward Wilson

۳. نام‌گذاری شخصیت‌ها یکی از راه‌های فهم مخاطب از وقایع داستانی است. اگر شخصیتی با نام و شخصیتی دیگر با نام خانوادگی شناسانده شود و در روایت داستان نیز قرارداد خاصی بین

نام‌گذاری‌ها و پابندی خاصی در معرفی شخصیت‌ها با نام‌گذاری آن‌ها وجود نداشته باشد، فهم و دریافت رمان بسیار سخت می‌شود. در این رمان، برخی از شخصیت‌ها با نام و برخی دیگر با نام خانوادگی معرفی می‌شوند و این قرارداد در برخی از بخش‌های رمان از بین می‌رود؛ بدین معنا که برخی از شخصیت‌ها گاهی با نام و گاهی با نام خانوادگی شناسانده می‌شوند و حتی برخی دیگر نامشان شکسته و به صورت اختصاری ذکر می‌شود و این درحالی است که پیش‌تر با نام کامل معرفی شده‌اند.

4. Norberg-Schulz

۵. تعلیق در نگرش طبیعتی به معنای به تأخیر افتادن فهم طبیعت و اجزای آن برای شخصیت است؛ یعنی شخصیت به دلیل مشکلات و موانع دیگری که وجود دارد، نمی‌تواند به درک و دریافتی از طبیعت دست یابد و به همین دلیل معرفت او به طبیعت به تأخیر می‌افتد.

6. Dartigues

منابع

- آلسید، مونسادات و آیدین کیخایی (۱۳۹۹). «روایت درخت گلایی؛ ترجمان امکان و امید». نشریه/ادبیات پارسى معاصر. ش ۲۸. صص ۲۱-۳۹.
- استیبی، آرن (۱۳۹۵). *زبان‌شناسی زیست‌محیطی*. گروه مترجمان به سرپرستی فردوس آقاگل‌زاده. تهران: نشر نویسه پارسى.
- افهمی، جواد (۱۳۹۲). *سوران سرد*. تهران: نشر سوره مهر.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). *نقد بوم‌گرا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۵). *ادبیات سبز (مجموعه مقالات در نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسى)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا، ربابه قلی‌پور و دیگران (۱۳۹۶). «خوانش اکوفمینیستی رمان اندوه جنگ با تکیه بر رابطه فرهنگی و نمادین». *پژوهشنامه زنان (ویژه‌نامه)*. د ۸. صص ۱-۲۱.
- پرتوی، پروین (۱۳۹۴). *پدیده/ارشناسی مکان*. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- پورقرب، بهزاد (۱۳۹۷). «نقد فمینیستی بوم‌گرایی رمان جای خالی سلوچ». *نشریه ادبیات پارسى معاصر*. ش ۲۵. صص ۱۷-۳۴.

جمعی از مؤلفان (۱۳۹۲). درباره نقد بوم‌گرا. گردآوری، مقدمه و ویرایش دکتر زهرا پارساپور. مترجمان: عبدالله نوروزی و حسین فتحعلی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دارتیک، آندره (۱۳۷۶). پدیدارشناسی چیست؟. ترجمه دکتر محمود نوالی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

شعیری، حمیدرضا و فاطمه سیدابراهیمی (۱۳۹۸). «نشانه‌بوم‌زیست ادبی: نظریه و روش». فصلنامه نقد ادبی. ش ۴۶. صص ۹۱-۱۲۶.

نیازی، نوذر (۱۳۹۹). «بررسی ساختارشکنانه فرهنگ و طبیعت: نقدی بوم‌گرایانه بر چند سروده از سهراب سپهری». نشریه ادبیات پارسی معاصر. ش ۲۸. صص ۴۰۱-۴۲۲.

ویلسون، ادوارد (۱۳۹۷). در جست‌وجوی طبیعت؛ غریزه زیست‌گرایی. ترجمه کاوه فیض‌اللهی. تهران: نشر نو.

A Group of Authors. (2014). *About ecological critique* (in Farsi). Compiled, Introduced and Edited by Dr. Zahra Parsapoor. Translators: Abdullah Norouzi and Hossein Fath Ali. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

Afhami, J. (2014). *Soorane sard* (in Farsi). Tehran: Sooreye mehr publication.

Alleseyyed, M., & Keykhahi, A. (2021). "The story of the pear tree; Interpreter of possibility and hope" (in Farsi). *Journal of Contemporary Persian Literature*. No. 28. pp. 39-21.

Dartic, A. (1998). *What is phenomenology?* (in Farsi). Mahmoud Navali (Tr.). Tehran: Organization for the study and compilation of humanities books in universities.

Esteiby, A. (2017). *Environmental linguistics* (in Farsi). A group of translators led by Ferdows Aghagolzadeh. Tehran: Nevisse parsi publication.

Haloosi, P. (2020). "Holy punishment; Ecological analysis of the novel The Last Journey of Zaratusth" (in Farsi). *Journal of Contemporary Persian Literature*. No. 27. pp. 123-111.

Niyaaazi, N. (2021). "A Deconstructive Study of Culture and Nature: An Ecological Critique of Some Poems by Sohrab Sepehri" (in Farsi). *Journal of Contemporary Persian Literature*. No. 28. pp. 422-401.

- Parsapoor, Z., Gholipoor, Z., & Associates. (2018). "An ecofeminist reading of the novel *The Sorrow of War*, based on a cultural and symbolic relationship" (in Farsi). *Journal of Women*, Vol. 8. Special Issue. pp. 21-1.
- Parsapoor, Z. (2014). *Ecological Criticism* (in Farsi). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- _____ (2017). *Green literature* (in Farsi). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Partavi, P. (2016). *Phenomenology of place* (in Farsi). Tehran: Institute for composing, translating and publishing text works of art.
- Poorgharib, B. (2019). "Feminist critique of the novel *The Vacancy of Salouch*" (in Farsi). *Journal of Contemporary Persian Literature*. No. 25. pp. 34-17.
- Shairi, H., & Seyyed Ebrahimi, F. (2020). "Biodiversity Ecological Signs: Theory and Method" (in Farsi). *Journal of Literary Criticism*. No. 46. pp. 126-91.
- Vilson, E. (2019). *In search of nature; Bio instinct* (in Farsi). Kaveh Feizollahi (Tr.). Tehran: New Publishing.

